

The Effects of Believing in God's Ownership in Human Life from the Perspective of the Holy Qur'an

Seyyed Mohammad Esmaeili¹
Rahmatullah Rouhi²

ABSTRACT

In the monotheistic view, God's ownership has a special place, and belief in it can have many effects in various aspects of human life. In this article, with the descriptive-analytical method, the effects of believing in God's ownership in human life from the perspective of the Holy Qur'an have been investigated in three "cognitive, emotional, and behavioral" areas.

In terms of insight (cognition), deeds for believing in God's ownership are mentioned in the Holy Qur'an, such as correcting the ideology, negation of polytheism, denial of independent ownership and positive self-concept, which helps man to have a right attitude towards God and mental judgment in accordance with the truth about himself. In terms of emotion and attitude, the Qur'an has stated that belief in God's ownership is one of the guiding forces and has valuable effects in stable emotional states and attributes, such as increasing divine love, sincerity, humility, trust, fear and hope, asceticism and demanding divine support. In the field of behavioral or kinetic, believing in God's ownership is an internal factor and has fruitful results, such as performing worship, and abandoning prohibited deeds and being thankful for divine blessings.

KEYWORDS: Ownership, Real Ownership, Constructed (I'tibārī) Ownership, God's Ownership, Human Life.



1- Assistant Professor, Qur'an and Hadith Department, Faculty of Qur'anic Sciences, Qom, University of Holy Qur'an Sciences and Teachings, Qom, Iran (corresponding author), esmaeili@quran.ac.ir

2- Level 4 Student of Qom Seminary, Fiqh and Usoul (Jurisprudence), Qom Seminary, Qom, Iran, rrouhi59@gmail.com





تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

20.1001.1.27833542.1402.3.4.1.1

10.22034/arq.2023.190741



نوع مقاله: پژوهشی

آثار اعتقاد به مالکیت خدا در زندگی انسان از منظر قرآن کریم

سید محمد اسماعیلی^۱

رحمت الله روحی^۲

چکیده

در نظام توحیدی، مالکیت خدا جایگاه ویژه‌ای دارد و اعتقاد به آن می‌تواند آثار بسیار زیادی در ابعاد گوناگون زندگی انسان داشته باشد. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی آثار اعتقاد به مالکیت خدا از دیدگاه قرآن کریم در زندگی انسان در سه حوزه «بینش، گرایش و کنش»، مورد بررسی قرار گرفته است. در بُعد بینش، در قرآن کریم آثاری برای اعتقاد به مالکیت خدا ذکر شده است، مانند اصلاح بینش، نفی شرک، نفی خویش مالکی استقلالی و خودپنداره مثبت را بیان کرده است که آدمی نوعی نگرش درست نسبت به خدا و قضاوت ذهنی مطابق با حقیقت درباره خود پیدا می‌کند. در بُعد گرایش نیز قرآن بیان داشته است که اعتقاد به مالکیت خدا از قوای هدایتگر است و در حالات و صفات نفسانی پایدار، آثار ارزشمندی دارد، مانند افزایش محبت الهی، اخلاص، تواضع، توکل، بیم و امید، زهد و استعانت. در حوزه کنش، اعتقاد به مالکیت خدا یک عامل درونی است و آثاری پربراری، مانند انجام عبادات و ترک محرّمات و شکرگزاری نعمت‌های الهی از نتایج این اعتقاد است.

واژگان کلیدی: مالکیت، مالکیت حقیقی، مالکیت اعتباری، مالکیت

خدا، زندگی انسان.

۱- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. (نویسنده مسئول)؛ Esmaili@Quran.ac.ir

۲- رحمت الله روحی، دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم Amirabdi992@gmail.com



۱. مقدمه

مسئله مالکیت خداوند متعال یکی از مهم‌ترین مسائل نظام توحیدی است که در آیات زیادی از قرآن نیز تجلی یافته و مبنا و محور بسیاری از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری قرار گرفته است. اعتقاد به خداوند متعال به‌عنوان خالق هستی، در میان اکثر انسان‌ها وجود دارد، اما در مقام عمل نوعی بی‌خدایی، بی‌هویتی، سرگردانی و اختلافات زیاد در زندگی بشر را نیز شاهد هستیم. از سویی در جوامع غربی پس از قرون وسطی گرایش به «اومانیزم» به وجود آمده که انسان را معیار همه‌چیز می‌دانند و از پیامد این اعتقاد کم‌رنگ شدن جایگاه اعتقاد به خدای متعال و حتی کنار گذاشتن این اعتقاد به‌صورت کلی است. اعتقاد عمیق به مالکیت خدا و توجه به اقتضائات و لوازم آن از جمله مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند ضمن روشن ساختن هویت و جایگاه واقعی انسان در نظام هستی، ارتباط آدمی با خدا را وسیع و عمیق سازد و از سوی دیگر به کاهش اختلاف و انحطاط فکری، اخلاقی و رفتاری بشر در عرصه‌های گوناگون زندگی بینجامد. مهم‌ترین پرسش پژوهش حاضر این است که از دیدگاه قرآن کریم اعتقاد به مالکیت خدا چه آثار و پیامدهای در زندگی انسان دارد؟ پیرامون این موضوع تاکنون تحقیقاتی انجام شده است که در زیر بدان اشاره می‌شود.

۱. جوادی آملی (بی‌تا) «توحید در قرآن» که به بحث توحید در مالکیت نیز پرداخته، اما بیشتر، آیاتی را که به مالکیت مطلق الهی اشاره دارند، بررسی کرده است و به‌صورت اجمالی به برخی آثار اعتقاد به مالکیت الهی در زندگی نیز اشاره شده است.

۲. اراکی (۱۳۹۷) «فقه نظام اقتصادی اسلام» که بیشتر به نقش مالکیت خدا در نظام اقتصادی پرداخته است و جنبه اجتماعی این موضوع را بیان کرده است.

۳. هادوی‌نیا (۱۳۸۲) «مبانی نظری ساختار مالکیت از دیدگاه قرآن» که توحید در مالکیت و مالکیت اعتباری خداوند را تنها به‌عنوان مبانی نظری در تعیین ساختار مالکیت در نظام اقتصادی مورد بحث قرار داده است.

۴. آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۹) «خداوند مالک حقیقی»، استاد جوادی آملی در کتاب عین نضاح، جلد سوم صفحات ۳۷۷ تا ۴۱۵ موضوع مالکیت حقیقی خدای متعال را مورد بررسی قرار داده‌اند و بیان داشته‌اند که آیاتی که بر جلال و

جبروت خداوند دلالت دارند و همه چیز را ملک او می‌دانند همراه با مورد توجه قرار دادن معنای مالکیت خدا و حقیقی بودن آن، چنان که هستی هر شیء را فرامی‌گیرد نه تنها زمینه‌ساز بلکه برای افراد متعمق مستقیماً بیانگر نیستی ماسوای اوست.

۵. هادوی تهرانی (۱۳۷۸) «مکتب و نظام اقتصادی اسلام»، در این کتاب به «اقتصاد اسلامی» در این تحقیق با رویکرد سیستمی و جستجو از مکتب و نظام اقتصادی اسلام به عنوان مکتب و نظامی مستقل از سایر مکاتب و نظام‌ها پرداخته شده است.

۶. صدری (۱۳۹۹) «نقش نظریه اعتباریات علامه طباطبایی (ره) در تبیین صفت مالکیت خداوند»، در این مقاله بیان شده است که از دیدگاه علامه طباطبایی مالکیت خداوند برخلاف دیگر موجودات مالکیت مطلق، مالکیت ذات و آثار، مالکیت حقیقی، مالکیت تکوینی و مالکیت زوال‌ناپذیر است، حال آنکه مالکیت دیگر موجودات مالکیت غیر مطلق، مالکیت آثار، مالکیت مجازی، مالکیت تشریعی و مالکیت زوال‌پذیر است.

تمایز این پژوهش با تحقیقات انجام شده در این است که در این تحقیق آثار اعتقاد به مالکیت خدای متعال در سه حوزه بینش، گرایش و کنش مورد بررسی قرار می‌گیرد و این کار در هیچ کدام از تحقیقاتی که تاکنون انجام شده است، صورت نگرفته است.

۲. مفهوم شناسی

«مالک» اسم فاعل از مصدر «ملک» به فتح یا کسر میم، در لغت به معنای صاحب است (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۵۷۹). در اصطلاح فقهی، حقیقت مالکیت فقط یک اعتبار عقلایی است. عقلاً چیزی را که در دست کسی قرار دارد (و متعلق به اوست) علقه و رابطه‌ای بین او و چیزی که در اختیار وی است، اعتبار می‌کنند که این رابطه، منشأ تسلط وی بر آن چیز است یا اینکه آنچه را که اعتبار می‌کنند عبارت است از همان تسلط (یزدی، ۱۳۷۰، ۱: ۵۳). مالکیت در اصطلاح مفهومی است که به رابطه خاص بین مالک و ملک اشاره می‌کند

و به موجب آن، مالک، امکان هرگونه تصرف و سلطه اختصاصی در ملک را می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۱). این رابطه، گاهی وجودی است، بدین معنا که ملک حدوداً و بقائاً وابسته و قائم به وجود مالک است و مالک بر ملک خود سلطه تکوینی دارد که به این نوع مالکیت، مالکیت حقیقی گفته می‌شود؛ مانند مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی یا مالکیت انسان بر صورت اشیاء در ذهن خود؛ اما گاهی نیز صرفاً وضعی و قراردادی است که در اثر آن مالک، به صورت اختصاصی، حق و اختیار تسلط و تصرف اختصاصی در ملک خود را می‌یابد که به آن مالکیت اعتباری می‌گویند؛ مثل مالکیت انسان نسبت به اموال خود (همان، ۳: ۱۲۹-۱۲۸).

ماده «ملک» ۲۰۶ بار در قرآن کریم آمده است و کلمه «ملک» سه بار با فتح، ضم و کسر آمده است: «قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِکِ الْمَلٰئِکَةِ تُوْتِی الْمَلٰئِکَةَ مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمَلٰئِکَةَ مِمَّنْ تَشَآءُ» (آل عمران: ۲۶)؛ بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری. همچنین در آیه «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» (فاتحه: ۴)؛ (خداوندی که) مالک روز جزاست و آیه «وَنَادَوْا یَا مٰلِکِ لَیْقِضْ عَلَیْنَا رُبُّکَ قَالَ اِنَّکُمْ مَّا کُنتُمْ» (زخرف: ۷۷)؛ آن‌ها فریاد می‌کشند: ای مالک دوزخ! (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)! می‌گوید: شما در اینجا ماندنی هستید!

کلمه «مالکون» یک بار در قرآن آمده است: «أَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ اَیْدِیْنَا اَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مٰلِکُونَ» (یس: ۷۱)؛ آیا ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهار پایانی برای آنان آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟!

۳. مالکیت حق تعالی

مالکیت خداوند متعال دو گونه است: مالکیت حقیقی و مالکیت اعتباری.

الف) مالکیت حقیقی

این نوع مالکیت به رابطه وجودی حق تعالی با جهان هستی اشاره دارد و بدین معناست که او احاطه وجودی و دائمی بر همه چیز و همه کس دارد و با هدایت تکوینی، تسلط کامل خود بر موجودات را صورت می‌بخشد و تمامی اشیاء

و پدیده‌های عالم نیز در حدوث و بقاء، کاملاً وابسته و قائم به وجود اویند؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که علت تامه، مالک همه شئون هستی معلول خویش است، خدای سبحان نیز قیوم سراسر نظام هستی و مالک همه شئون آن است و همه موجودات، حقیقتاً در اختیار خداوند و تحت سلطه اویند (عبودیت، ۱۳۸۹: ۲۴۹) قرآن کریم این نوع مالکیت را برای خدا ثابت می‌داند و آن را نتیجه فهری پذیرش خالقیت الهی به شمار می‌آید. از آیاتی که رابطه «خالقیت» و «مالکیت» را ترسیم می‌کند، آیات ذیل است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ» (زمر: ۲۵-۲۶)؛ خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست «

مقالید به معنای کلید و به گفته لغت‌شناسان اصل آن از کلید فارسی گرفته شده است. این تعبیر، به‌طور معمول کنایه از مالکیت یا سلطه بر چیزی است؛ چنان‌که می‌گوییم: کلید این کار به دست فلان است؛ پس آیه پیش گفته می‌تواند هم اشاره به توحید مالکیت خداوند و هم توحید تدبیر و ربوبیت و حاکمیت او بر عالم هستی باشد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱۸: ۳۴۶؛ همان، ۷: ۳۰۰). همچنان اشیا در اصل حدوث و ایجاد نیازمند به آفریدگارند، در بقاء نیز محتاج او هستند. این وابستگی و تعلق که از علیت و خلقت خداوند نسبت به آن‌ها حاصل شده است، به مالکیت تام الهی منجر می‌شود؛ زیرا با توجه به وابستگی محض مخلوقات به ذات اقدس خدا، تنها اوست که عهده‌دار تدبیر و تقدیر عالم است و این نیز همان معنای مالکیت تام خداست (جوادی آملی، بی‌تا، ب: ۱۳۸). از سوی دیگر، قرآن در آیات زیادی (آل عمران: ۲۶؛ نساء: ۱۳۱؛ یونس: ۶۶؛ حشر: ۲۳؛ قمر: ۵۴ و ۵۵) با استفاده از تعبیرهای گوناگون، بر مالکیت حقیقی خدا تأکید می‌کند. در این آیات شریفه، با سه واژه «مالک»، «مَلِک» و «ملیک» به مالکیت مطلق الهی اشاره شده است. مالک بودن خداوند همان قیومیت او نسبت به موجودات و تقوم موجودات به اوست؛ و مَلِک و ملیک بودن خداوند نیز همان سلطنت، نفوذ و فرمانروایی او بر اشیا است.

۲-۳. مالکیت اعتباری

مالکیت اعتباری خداوند متعال از مالکیت حقیقی او نشئت می‌گیرد و مانند

مالکیت حقیقی خدا مطلق بوده و در صورت تراحم، بر تمام مالکیت‌های اعتباری که ممکن است عاقلان اعتبار کنند، مقدّم و برتر است. برخی، مالکیت اعتباری خداوند را نپذیرفته‌اند و آن را لغو و باطل می‌دانند؛ زیرا با برخورداری خداوند از مالکیت حقیقی مطلق، تمام آثاری که برای مالکیت اعتباری شمرده شده، تحقق یافته است. محقق اصفهانی قائل است اعتبار ثبوت شیء هنگامی صحیح است که به وسیله ثبوت آن شیء برای شیء دیگر به طور حقیقی از آن بی‌نیازی حاصل نشده باشد و گرنه اعتبار لغوی است و از اینجا ظاهر می‌شود که مالکیت خدای تعالی و تسلط او بر معلولانش به اعتبار نیست تا از موارد ملک و حق و نظایر آن‌ها قرار داده شود (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۱). در پاسخ گفته شده که مالکیت اعتباری انسان‌ها برگرفته از مالکیت اعتباری خداوند است به این بیان که مالکیت حقیقی به دنبال جواز یا امکان فلسفی و مالکیت اعتباری در پی جواز اخلاقی، حقوقی و تشریحی تصرف مالک در مملوک خود است. یکی از نشانه‌های مالکیت اعتباری، قابلیت انتقال ملک است؛ بنابراین مهم‌ترین اثر و فایده مالکیت اعتباری خداوند، یافتن بستری مناسب و منطقی جهت تبیین امکان انتقال مالکیت از سوی پروردگار به انسان است و مالکیت اعتباری مقدمه و بستر عناوین حقیقی است، مثلاً انسان با اعتباریات کار می‌کند و در قالب عناوین اعتباری واقعیت‌ها را می‌سازد؛ شخصی که مالک خانه خویش است در آن تصرف می‌کند؛ از این رو، اعتبار مالکیت خدا، بستر مناسبی برای تبیین منطقی امکان انتقال مالکیت از سوی پروردگار به انسان و امکان تبیین جایگاه فلسفی دخالت پروردگار در تنظیم ساختار و نهاد مالکیت و حدود تصرفات اخلاقی، حقوقی و تشریحی بشر را فراهم می‌سازد و این فقط با مالکیت حقیقی پروردگار میسر نمی‌شود (جوادی آملی، بی‌تا، الف: ۴۱۹-۴۲۰).

برای اثبات مالکیت اعتباری خداوند می‌توان به آیات (انفال: ۱، ۴۱؛ حشر: ۷) استناد کرد. در این آیات مالکیت خداوند در خمس، انفال و فیه در کنار مالکیت پیامبر و دیگران که مالکیت اعتباری بوده، آمده است؛ بنابراین از یک سو سیاق کلام اقتضا می‌کند که مالکیت خدا نیز در این موارد از مالکیت‌های اعتباری باشد بدین معنی که انتقال سهم خداوند به پیامبر بر اساس روایاتی که در این زمینه وجود دارد نیز

با مالکیت اعتباری خداوند سازگار است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۸۳۵-۸۳۶) از سوی دیگر، مالکیت حقیقی خدا به همه چیز تعلق می‌گیرد و اختصاص به خمس و انفال ندارد؛ درحالی که قراین نشان از نوعی اختصاص دارند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳: ۱۰۰) و نیز در آیه (نور: ۳۳) هم رابطه انسان و مال و هم رابطه خدا و مال مطرح شده است که رابطه اول، به مالکیت اعتباری انسان اشاره دارد. دخالت و امر الهی نیز، دخالت تکوینی نیست؛ بلکه نوعی دخالت تشریحی و در گستره اعتباریات است که بر رابطه خاص بین «خدا و مال» متکی است. در واقع خداوند متعال، در جایگاه مالک حقیقی موجودات، در ابتدا مالکیت اعتباری خود را مطرح می‌سازد و سپس با تکیه بر برتری و تقدم آن بر مالکیت انسان، در چگونگی رابطه انسان و مال دخالت کرده و به هدایت تشریحی او می‌پردازد؛ بنابراین مفاد آیه این است که تمامی دارایی‌ها و اموال، در مرتبه اول از آن خداوند متعال است و در مرتبه بعد تا زمانی که با مالکیت الهی منافات نداشته باشد، به مالکیت انسان درمی‌آید. علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه ۷ سوره حدید معتقدند که این آیه دلالت بر مالکیت اعتباری خدای متعال دارد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۳: ۲۰۳)؛ بنابراین مالکیت اعتباری خداوند منشأ اثر و دارای فایده است.

۴. آثار اعتقاد به مالکیت خدا در زندگی

آثار اعتقاد به مالکیت در زندگی انسان در سه حوزه قابل بررسی است، ۱. حوزه بینش‌ها؛ ۲. حوزه اخلاق؛ ۳. حوزه رفتار، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. آثار اعتقاد به مالکیت خدا در حوزه بینش‌ها

کیفیت زندگی آدمیان تا حدود زیادی تحت تأثیر بینش او نسبت به هستی است. اگر بینش مطابق با واقع باشد، گرایش‌ها و رفتارهای بشر نیز تا حدود زیادی درست خواهند بود و اگر باورها، باطل و غیرواقعی باشند، خط و مشی زندگی در گرایش‌ها و رفتارها نیز نادرست خواهند شد.

اعتقاد به مالکیت خدا، در نظام توحیدی، یک عقیده مبنایی است که توجه به حقیقت و لوازم آن می‌تواند دیگر بینش‌های انسان را در حوزه‌های مختلف معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و راه‌شناسی دگرگون سازد و با اصلاح

بینش‌ها، پایه و مبنای یک نظام اعتقادی خاص و منسجمی قرار گیرد؛ به طوری که انسان خود و همه امورات پیرامونش را در ارتباط با مالک حقیقی تفسیر کند. امروزه بیشتر مکاتب فکری رایج، گرچه لزوماً منکر خالقیت خدا نیستند، اما بدون در نظر گرفتن شئون خالقیت که مهم‌ترین آن‌ها مالکیت الهی است، انسان را به عنوان صاحب اختیار و مالک حقیقی عالم قلمداد می‌کنند و همه امورات اخلاقی، حقوقی، سیاسی و ... را بریده از وحی الهی که تبلور اذن و اراده خداوند مالک است و از نگاه انسان و بر محور رضایت و اراده انسان مورد تفسیر قرار می‌دهند و نوعی نظام فکری انسان‌محور ارائه می‌کنند (زرشناس، ۱۳۸۴: ۳۸-۴۰).

پس از دوران قرون وسطا در غرب عده‌ای به نام انسان‌گرایی، انسان‌باوری یا اومانیزم^۱ به وجود آمد که جهان‌بینی فلسفی و اخلاقی آن بر ارزش و عاملیت انسان‌ها به صورت فردی یا جمعی تأکید دارد و شالوده فرهنگ و فلسفه بعد از رنسانس در غرب است که بر اساس آن، انسان میزان کلیه ارزش‌ها و فضایل از جمله حق و حق‌گرایی است. اومانیزم به عنوان جنبشی فلسفی و ادبی، زیربنای رنسانس است و فرهنگ دوره مدرنیته را تشکیل می‌دهد. این جنبش، سرشت انسانی و علایق طبیعت آدمی را میزان همه چیز قرار می‌دهد. پایه‌گذاران اومانیزم در صدد بودند تا روح آزادی و خودمختاری انسان را که در قرون وسطا از دست داده بود، دیگر بار از طریق ادبیات کلاسیک به او بازگردانند تا بتواند طبیعت و تاریخ را قلمرو حکومت خود ساخته و بر آن مسلط شود (صانع پور، ۱۳۸۴: ۲۹: ۱۰).

در برخی از موارد انسان‌گرایی در برابر خدا گرایی قرار داده شده است و انسان را مقیاس همه چیز می‌دانند برخی، از انسان‌گرایی، به عنوان ایمان به خدای حقیقی یعنی ایمان به خود انسان یاد می‌کنند. از نظر آن‌ها با اینکه یک ندای درونی در انسان می‌گوید که خدا هست، ولی چون انسان آن را نمی‌بیند پس نباید در مورد آن اظهار نظر نماید و فعلاً آن چیزی که هست و انسان آن را می‌بیند، خود انسان است و در واقع انسان همان خداست و به اندازه تمام انسان‌ها خدا وجود دارد (سارتر، ۱۳۵۵: ۴۶-۶۵).

پیامد اعتقاد به اینکه «انسان میزان همه چیز است» انکار حقیقت است، زیرا

1- Humanism.

انسان‌ها ادراک واحدی ندارند و گاهی ادراک آن‌ها باهم در تضاد است؛ بنابراین اگر بخواهیم بر ادعای خود که انسان میزان همه چیز است پایبند بمانیم به ناچار باید بگوییم هر کس هر آنچه را که درک می‌کند برای او واقعیت دارد و در خارج واقعیتی وجود ندارد، در نتیجه حقیقت امری نسبی می‌شود و حقایقی، مانند خدا، قیامت، فرشتگان و... مورد انکار قرار می‌گیرد.

نفی شرک: توجه به مالکیت خدا و ابهام‌زدایی از آن، می‌تواند تمامی نظام‌های فکری مبتنی بر نادیده گرفتن خدا را به چالش بکشد و بینش‌ها را در عرصه‌های مختلف اصلاح کند. کسی که وجود خود و همه پدیده‌های عالم را ملک الهی و وابسته به وجود حضرت حق بداند، دیگر نمی‌تواند تابع بینش‌های انسان‌محور باشد. معتقدان به مالکیت حضرت حق، چون خود و جهان را مملوک خدا می‌دانند، تمامی افکار و اندیشه‌هایشان در همه عرصه‌ها، متأثر از خدا محوری و اراده مالکانه حضرت حق خواهد بود؛ حضرت ابراهیم (ع) خدا را چنین توصیف می‌کند: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشفِينِ وَالَّذِي يَمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»؛ (شعراء: ۷۷-۸۲)؛ پروردگار عالمیان! همان کسی که مرا آفرید و پیوسته راهنماییم می‌کند و کسی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌نماید و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد و کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!

قرآن در مذمت مشرکین می‌فرماید: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يَخْلُقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعاً وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُوراً» (فرقان: ۳)؛ آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛ معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوق‌اند و مالک زیان و سود خویش نیستند و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویش‌اند.

این آیه شریفه ابتدا مقام خالقیت را از غیر خدا به‌طور مطلق نفی و سپس به مقام مالکیت که از شئون خالقیت است اشاره کرده و آن را نیز از هر موجود دیگری نفی می‌کند؛ با این استدلال که موجودات دیگر خالق چیزی نیستند تا آن‌ها را مالک چیزی بدانیم. عبارت «لا یملکون...» در این آیه شریفه نشان

می‌دهد که یکی از علل گرایش مشرکین به شرک، این بوده است که غیر خدا را مالک سود و زیان و سرنوشت خود می‌دانسته‌اند. مسلم است که چنین اعتقاد شرک‌آلودی در سایه عدم توجه به شئون خالقیت خدا و نبود اعتقاد به مالکیت مطلق الهی شکل می‌گیرد؛ بنابراین اگر کسی وجود خدا را به‌عنوان خالق هستی پذیرفته باشد و به مالکیت مطلق الهی به‌عنوان شأنی از شئون خالقیت الهی باور داشته و به مفهوم و اقتضائات آن به‌درستی توجه نموده باشد، دیگر نمی‌تواند غیر خدا را مالک حقیقی و مستقل سود و زیان خود بداند و در نتیجه در دام شرک گرفتار گردد: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس: ۱۸).

نفی خویش مالکی استقلالی: از مهم‌ترین آثار اعتقاد به مالکیت مطلق و نامحدود الهی در حوزه باورها، نفی هرگونه مالکیت استقلالی از خویش است؛ زیرا چنین اعتقادی، دیگر جایی برای فرض مالکیت حقیقی و استقلالی غیر خدا از جمله خود انسان باقی نمی‌گذارد. قرآن نیز، برای اینکه آدمی دچار توهم مالکیت استقلالی حتی نسبت به قدرت بینایی و شنوایی خود نشود چنین می‌فرماید: «قُلْ ... أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ... فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ»؛ (یونس: ۳۱)؛ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست؟...» به‌زودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوایشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید).

با توجه به این که کلمه «أَمٌّ» در آیه، «منقطع» است، آیه صراحتماً بر مالکیت خداوند سبحان بر شنوایی و بینایی انسان تأکید می‌کند. مسلم است اگر خداوند، مالک شنوایی و بینایی که منافع اعضا است باشد، چشم و گوش نیز از آن اوست، بلکه اعضای دیگر و نیز کل هستی و وجود آدمی از آن خدا و متعلق به اوست (جوادی آملی، بی‌تا، ب: ۱۳۹) در آیاتی (آل‌عمران: ۱۱۷) نیز تأکید شده است آنان که مرتکب گناه می‌شوند، در حقیقت به خودشان ظلم می‌کنند. اگر هویت و نفس انسان از آن خودش بود، دیگر ظلم به خود معنایی نداشت؛ آنگاه هر تصرفی را که در امور خویش می‌کرد و هر رذیله‌ای را که بر نفس خود تحمیل و هر ملکه ناپسندی را همانند کبر، عجب، حسد، ریا و... در هویت

خویش ایجاد می‌کرد، نمی‌توانست مصداق ظلم باشد. ظلم، درجایی است که شخص، خودسرانه در حق دیگری تصرف کند و بی‌اجازه او به حقوق و دارایی وی تجاوز کند؛ نه آن‌که در مال و حق خود تصرف کند. پس معلوم می‌شود هویتی که در اختیار ماست، متعلق به خدا و ملک او و امانتی الهی است و انسان امانت‌دار خداوند است؛ لذا تصرف ناروا در آن‌ها ظلم است (جوادی آملی، بی‌تا، ب: ۱۳۹) البته انسان، به‌طور طبیعی، خود را به‌نوعی مالک حقیقی وجود خود و مالک اعتباری داشته‌ها و سرمایه‌های خود احساس می‌کند؛ اما باید توجه داشت که بر اساس بینش توحیدی این‌گونه مالکیت‌های ظاهری و محدود را تنها در طول مالکیت خدا و به‌اذن و اعطای حضرت حق می‌توان دید، نه به‌صورت استقلالی و در عرض مالکیت خدا. ازاین‌رو، خدا به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (یونس: ۴۹).

خودپنداره مثبت: یکی دیگر از آثار اعتقاد به مالکیت الهی در حوزه بینش‌ها این است که انسان در سایه چنین اعتقادی، هویت و جایگاه واقعی خود در نظام هستی را بازمی‌یابد و از نوعی خودپنداره مثبت و منطبق با واقع برخوردار می‌گردد. به تعبیر دیگر، با چنین اعتقادی است که آدمی نوعی نگرش، ارزیابی و قضاوت ذهنی درست و مطابق با حقیقت درباره خود نیز پیدا می‌کند. این خودپنداره مثبت موجب می‌گردد که انسان در همه زمینه‌ها خود را نیازمند مالک حقیقی جهان بداند. همه انسان‌ها نوعی نگرش، تفسیر، ارزیابی و قضاوت ذهنی درباره خود دارند که اساس خودپنداره او را تشکیل می‌دهد. اگر این نگرش و خودپنداره، منفی و غیرواقعی باشد، می‌تواند مشکلات و مصیبت‌های بسیار زیادی را به بار آورد. چنانکه نمود نیز چون خود را مالک و صاحب‌اختیار دیگران می‌دانست، دستورات ظالمانه‌ای را صادر می‌کرد و عده‌ای را به کام مرگ می‌فرستاد و در برابر پیامبر الهی مخالفت و ایستادگی می‌کرد. امروزه بدترین نوع خودپنداره منفی که دامن‌گیر جوامع بشری شده، پنداره استغنا و بی‌نیازی از هدایت الهی و دستگیری خداوند متعال در عرصه‌های گوناگون است که موجب گشته وضعیت جهان مدرن علی‌رغم بهره‌مندی از فناوری پیچیده و آن‌همه ادعا در خصوص تحقق «بهشت زمینی» و

گسترش عدالت، آزادی و رفاه عمومی، روزبه‌روز وضعیت پریشان‌تری پیدا کند و ظلم و ستم و جنگ و خونریزی و... افزایش یابد. قرآن نیز پنداره استغنا و بی‌نیازی را مهم‌ترین عامل طغیان آدمی می‌داند و می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق: ۶ - ۷)؛ چنین نیست (که شما می‌پندارید) به‌یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند!

مهم‌ترین عامل شکستن خودپنداره منفی و ایجاد خودپنداره منطبق با واقعیت، توجه به این حقیقت است که تمامی پدیده‌های عالم عین فقر و نیازمندی به خداوند متعال هستند و همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تحت مالکیت حضرت حق می‌باشند و همه امورات عالم و انسان تحت اختیار اویند و اسباب عالم نیز تنها با اذن او سبب‌ساز می‌شوند: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵).

توجه عمیق به مالکیت الهی موجب می‌شود که آدمی عین نیازمندی و مملوکیت حقیقی خود را نیز بازشناسد و دیگر، در هیچ زمینه‌ای احساس بی‌نیازی از خداوند مالک را نیابد. این خودپنداره مثبت و مطابق با واقع نیز موجب می‌شود که مسیر رشد و سعادت ابدی انسان فراهم گردد.

۴-۲. آثار اعتقاد به مالکیت خدا در حوزه گرایش‌ها

ایمان به مالکیت خدا، از قوای هدایتگر محسوب می‌شود؛ بنابراین در اینجا درصدد آن هستیم تا نقش و تأثیر آن را در حوزه گرایش‌ها روشن سازیم. گرایش‌های انسان بر دودسته‌اند: مادی و معنوی (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۸۰) اعتقاد به مالکیت خدا موجب تقویت گرایش‌های معنوی انسان است که به هفت مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

محبت الهی: یکی از مهم‌ترین آثار اعتقاد به مالکیت حقیقی خدا، افزایش محبت الهی در قلب آدمی است که از دو بُعد به آن اشاره می‌شود:

الف) احساس نیازمندی به محبوب: آدمی چون به‌صورت فطری، «حب ذات» دارد، هر کس یا هر چیزی را نیز که تأمین‌کننده نیازهای وجودی و لذت‌های مادی و معنوی او باشد، دوست می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۵۹-۲۶۰) قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ

كُحِبِّ اللّٰهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا اَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا اِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ اَنْ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا وَاَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (بقره: ۱۶۵)؛ بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آن‌ها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آن‌ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهایشان) شدیدتر است و آن‌ها که ستم کردند (و معبودی غیر خدا برگزیدند). هنگامی که عذاب (الهی) را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت، از آن خداست و خدا دارای مجازات شدید است؛ (نه معبودهای خیالی که از آن‌ها می‌هراسند). راز محبت و مهر ورزیدن و دل بستن مشرکان به غیر خدا، این است که غیر خدا را صاحب قدرت مستقل و منشأ اثر و دخیل در سرنوشت و تأمین نیازهای خود می‌پندارند و منشأ اثر، محبوب است. اگر انسان عمیقاً به این باور برسد که خداوند متعال تنها مالک حقیقی کل هستی است و تنها با اذن و اجازه اوست که نعمت‌ها و قدرت استفاده از آن‌ها در اختیار بشر قرار می‌گیرد و تأمین همه نیازها و خواسته‌های ظاهری و باطنی و دنیوی و اخروی آدمیان در دستان پرمهر و محبت اوست، محبت و انجذابش به سوی حضرت حق بیشتر خواهد شد.

ب) دوست داشتن کمال و جمال: انسان زمانی که کمال و یا جمالی را در قامت موجودی می‌بیند، نسبت به آن احساس محبت و دل‌بستگی پیدا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲: ۵۱۳)؛ بنابراین اگر کسی به این حقیقت پی ببرد که مالک تمامی زیبایی‌ها و کمالات خداوند متعال است و دیگران این کمال را در حد مظهریت خداوند دارند؛ نه بالاستقلال (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۸: ۲۹۰) محبتش به خداوند کامل و زیبا شدید و خالص خواهد شد؛ از این روست که قرآن می‌فرماید کسانی که به الله، یعنی ذاتی که مستجمع جمیع کمالات است، ایمان می‌آورند، محبتشان به خداوند نیز شدیدتر است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا اَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ» (بقره: ۱۶۵)؛ اما آن‌ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهایشان) شدیدتر است.

اخلاص: اثر دیگری که اعتقاد به مالکیت خدا مملوکیت موجودات دیگر در حوزه اخلاق به جا می‌گذارد، «اخلاص» و داشتن انگیزه الهی در انجام کارها است. قلبی که سرشار از محبت الهی شد، جز جلب رضایت محبوب انگیزه‌ای

نخواهد داشت. از سوی دیگر، قرآن درباره مشرکان می‌فرماید: «فَإِذَا زَكَّيْتُمْ فِي الْفُلْكِ دَعَاؤَ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْتُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۲۵)؛ هنگامی که بر سوار بر کشتی شونید، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند.

گریش خالصانه به خداوند متعال در سرشت همه آدمیان نهادینه شده، گرچه عده‌ای ممکن است از این حقیقت ذاتی خود غافل شوند و دچار شرک گردند، ولی همین افراد نیز در هنگام گرفتاری، لحظه‌ای که متوجه می‌شوند که همه امورات به دست خداوند متعال است و بدون اذن و اراده او هیچ راه نجاتی وجود ندارد، به اقتضای فطرتشان خالصانه رو به درگاه الهی می‌آورند.

با توجه به این سرمایه ذاتی، اگر انسان آگاهانه، بر این باور باشد که مالک تمامی آن چیزهایی که می‌خواهد خدا است و شرط بهره‌مندی از آن‌ها، اذن و رضایت الهی است و دیگران نیز همانند خود او عین فقر و احتیاجند و بدون اذن الهی مالک و قادر بر هیچ چیزی نیستند، نه فقط در بن‌بست‌ها، بلکه در هر شرایطی و در تمامی اعمال و حرکات خود به دنبال جلب رضایت الهی خواهد بود و این همان روحیه اخلاص است.

قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (احزاب: ۱۷)؛ بگو: «چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟!» و آن‌ها جز خدا هیچ سرپرست و یابوری برای خود نخواهند یافت. غیر از خدا نه «ولی» هست که کارها را مستقلاً انجام دهد و نه «ناصر» که مانند دستیار و کمک، بعضی کارها را انجام دهد. در آیه دیگری خطاب به حضرت می‌فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَوَتِي وَنُصْرَتِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲ و ۱۶۳)؛ بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. در این آیه ضمن دستور بر اظهار خلوص در عبادات، به «رب العالمین» بودن خدا نیز توجه داده است که در واقع دلیل انجام عبادات خالصانه است.

تواضع: «تواضع»، به معنای هیچ انگاشتن خود در برابر مولا، نمونه دیگری از آثار اعتقاد به مالکیت خدا و مملوکیت حقیقی انسان در حوزه اخلاق است. قرآن می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان: ۶۳)؛ بندگانی (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند.

صفت تواضع و فروتنی قبل از صفات دیگر مطرح شده و این نشان می‌دهد که آنچه با روح بندگی و عبودیت بیشتر تناسب دارد، فروتنی است؛ چراکه عبد اصولاً به معنای کسی است که هیچ ملکیت و اختیاری از خود ندارد و قادر به انجام هیچ کاری نیست: «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» (نحل: ۷۵)؛ برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست.

بررسی ریشه‌های کبر، نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب تکبر و فخرفروشی می‌شود، این است که شخص متکبر خود را صاحب حقیقی کمالات و دیگر داشته‌های خود می‌پندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). اگر آدمی به این باور برسد که از خودش هیچ وجود و استقلال ندارد و سرتاپا مملوک خدا است و هرچه دارد و هست، همه از آن خدا و با اذن و اراده اوست و جز او مالک و مدبر و صاحب اختیاری نیست، فروتنی و تواضعش در برابر حضرت حق نیز بیشتر خواهد شد (همان: ۱۴۶) از سوی دیگر در برابر دیگران نیز تکبر نخواهد داشت؛ چراکه می‌داند همه انسان‌ها در اصل مملوکیت مشترک‌اند و کسی از خود چیزی ندارد که بخواهد به سبب آن بر دیگران بزرگی و فخرفروشی کند.

توکل: اثر دیگر اعتقاد به مالکیت مطلق الهی در حوزه اخلاق، ایجاد روحیه «توکل» اعتماد و تکیه کردن بر خدا است. مسلم است که اگر انسان در عمق جان خود به این باور برسد که مالک حقیقی تمامی پدیده‌ها و سود و زیان‌های عالم خداوند متعال است و بی‌اذن حکیمانه او هیچ قدرتی در کار عالم و آدم اثرگذار نیست (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱۱: ۲۱۶ - ۲۱۷) قطعاً تنها بر خدا تکیه می‌کند. این نکته را می‌توان از حدیث پیامبر اکرم (ص) استنباط کرد. حضرت می‌فرماید: از جبرئیل، پرسیدم توکل چیست؟ گفت: آگاهی به این واقعیت که

مخلوق نه زیان و نفع می‌رساند و نه عطا و منع دارد و چشم از دست مخلوق برداشتن، هنگامی که بنده‌ای چنین شد جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر او امید ندارد، این حقیقت توکل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۲۹۸). قرآن نیز در آیات متعددی (نساء: ۱۳۲؛ مزمل: ۹؛ هود: ۱۳۲) اعتقاد به مالکیت مطلق الهی، انسان را به توکل تشویق و امر می‌کند.

بیم و امید: از دیگر آثار اعتقاد به مالکیت تام حضرت حق، پدیدار شدن حالات بیم و امید یا خوف ورجا در روح آدمی است. بیم و امید که در تعالیم دینی، اغلب در کنار هم ذکر می‌شوند، دو حالت وجودی و نفسانی متضادند. خوف الهی یعنی، ترس از قهر و غضب و عذاب الهی که ممکن است به خاطر ارتکاب اعمال زشت و ناپسند دامن‌گیر انسان شود و امید به خدا نیز یعنی، دل‌خوش و امیدوار بودن به فضل و رحمت و پاداش الهی به خاطر ایمان و انجام اعمال صالح (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۹۶: ۹۸).

اگر آدمی باور کند که تنها خداوند متعال، مالک علی‌الاطلاق کل هستی است و همه امور دنیا و آخرت تنها به دست اوست و بدون اذن و اراده او هیچ کاری تحقق نمی‌یابد، بنابراین بیم و امیدش تنها به خداوند متعال تعلق می‌گیرد. البته برای افزایش بیم و امید علاوه بر اعتقاد به مالکیت حضرت حق، باید به دودسته از حقایق دیگر نیز که از لوازم مالکیت الهی هستند، توجه نمود که عبارت‌اند از:

الف) وجود بهشت: مالک و صاحب‌اختیار ما، بهشتی سراسر رحمت و مغفرت برای متقین وعده داده و اجابت بنده خود را ضمانت و بارها خود را با صفاتی چون رحمان و رحیم توصیف کرده و مهر و رحمت را بر خود واجب گردانیده است: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴).

ب) وجود جهنم: صاحب‌اختیار حقیقی ما، جهنمی سراسر درد و عذاب برای اهل کفر آماده ساخته و انتقام از مجرمین را وعده داده و از صفات رعب‌آوری چون «قهار» نیز برخوردار است: «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر: ۱۶). توجه به این امور بیم و امید را در انسان به صورت متعادل ایجاد می‌کند، از یک سو باید امید به رحمت واسعه الهی داشته باشیم، اما از سوی دیگر مراقب

باشیم که از مسیر بندگی او دور نشویم وگرنه گرفتار عذاب الهی خواهیم شد. در سوره حمد نیز توجه به بیم و امید وجود دارد، ابتدا اوصافِ شوق آور «الرحمن الرحیم»، سپس صفت هراس آور «مالک یوم الدین» بودن خدا آورده است تا انسان‌ها را بین خوف ورجا پیوراند. اگر خدای سبحان تنها به عنوان رحمان و رحیم معرفی شود و همواره سخن از رحمت حق باشد، زمینه تجرّی و غرور انسان فراهم می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۳۷۹).

قرآن کریم برای تعدیل سالکان کوی علم و عمل گاهی خوف ورجا را در دو جمله مجاور هم یاد کرده است؛ مانند: «نَبِّئِ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» (حجر: ۴۹ و ۵۰) و گاهی در یک جمله با اِعمال ظرافت فنی و ادبی به هر دو اشاره کرده است، مانند: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ» (ق: ۳۳) آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد؛ زیرا خشیت را به اسم رحمان مرتبط کرده است، نه به اسم منتقم و قهار؛ زیرا خشیت از رحمان عامل تألیف هراس و امید است، ولی خشیت از منتقم یا قهار مستلزم ترس محض است و ترس محض نقص است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۳: ۳۰۵)؛ بنابراین در قرآن کریم صفات الهی به گونه‌ای آمده است که انسان در میان بیم و امید حرکت کند. **زهد:** اگر آدمی در عمق جان خودباور کند که همه مظاهر زندگی دنیوی در حقیقت ملک خداوند متعال اند و اگر خدا ذره‌ای از آن‌ها را به آدمی عنایت می‌کند، نه تنها هیچ‌گونه مالکیت حقیقی و پایدار برای انسان ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها امانات الهی و ابزاری هستند برای رساندن او به مقصد نهایی (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۲۲) شخص مؤمن با چنین باوری، دیگر دل‌بستگی شدیدی به مظاهر دنیوی نخواهد داشت؛ یعنی در چنین شرایطی خوشحالی‌اش هنگام رسیدن به متاعی به حد افراط نخواهد رسید همچنین به هنگام دادن دارایی اندک‌ش انده‌ناک نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۱: ۳۵۴). مؤمن تنها فضل الهی او را مسرور می‌سازد: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید: ۲۳) این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دل‌بسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد؛ از این رو تمام رخدادهای عالم به اذن

الهی است و نوعی آزمون است، استفاده از امکانات عالم جنبه امانی دارد؛ نه تملیک حقیقی، زیرا مالک حقیقی تنها خداست.

استعانت: از آثار دیگر اعتقاد به مالکیت حقیقی و تکوینی خدا، «استعانت» و طلب یاری از خداست. اگر آدمی باور کند که غیر از خدا، هیچ موجودی قدرت و استقلال از خود ندارد، بلکه همه تأثیرات به اذن الهی است، قطعاً دست به دامان حضرت حق خواهد شد. کافی است که باور کند همه قدرت‌ها از آن خداوند متعال است: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: ۱۶۵)؛ همانا تمام قدرت، از آن خداست.

قرآن در سوره حمد به انسان یاد می‌دهد که هر روز چندین مرتبه با تمام وجود فریاد «ایاک نستعین» سر دهد. این آیه به روشنی مفید حصر استعانت در خدای سبحان است و اسمای حسنی الهی از جمله مالکیت خدا که آیات قبلی و با واژه «رب» بدان اشاره کرده، هر یک حد وسط برهانی بر اثبات حصر استعانت در خدای سبحان است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۴۱۷ و ۴۱۸). قرآن کریم می‌فرماید (اعراف: ۱۲۸) برای استعانت از خدا از صبر و نماز کمک بگیرید؛ زیرا یآوری به جز خدا نیست و همه قدرت‌ها به او منتهی می‌شود و با کمک خواستن از او انسان در مقابل سختی‌ها مقاوم می‌شود.

۴-۳. آثار اعتقاد به مالکیت خدا در حوزه کنش‌ها

رفتارهای انسان برخاسته از عوامل بیرونی یا درونی است. اعتقاد به مالکیت خدا در زندگی انسان بسیار تأثیر دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انجام عبادات و ترک محرمات: یکی از مهم‌ترین آثار اعتقاد به مالکیت خدا اطاعت از خدا است. قرآن در آیه‌ای به این نکته اشاره کرده و فرموده است: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَاعْبُدْهُ» (هود: ۱۲۳) و (آگاهی از) غیب (و اسرار نهان) آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست؛ و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد! پس او را پرستش کن.

مفاد این آیه کریمه آن است که چون تنها خداوند، مالک درون و بیرون آسمان‌ها و زمین است و نیز همه امور به او بازمی‌گردد، شایسته عبادت است؛ پس تنها او را عبادت و بندگی کن (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۴۱۹). انسان موحدی

که خداوند سبحان را مالک حقیقی و ربّ مطلق زندگی، مرگ، آثار، اعمال، اوصاف و حتّیٰ خاطرات نفسانی خود می‌داند، در چنین پایگاه رفیع فکری و اعتقادی می‌گوید: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سوره انعام: ۷۹)؛ من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم. «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲)؛ نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. چنین موحد حقیقت آیات الهی را مشاهده می‌کند و بر اثر چنین شهودی در هیچ شأنی از شئون خود بر غیر خدا (خود یا دیگران) تکیه نمی‌کند؛ چون وقتی ربوبیت مطلق خدا و عبودیت مطلق ما سوی الله ثابت شد، برای انسان جز عبودیت مطلق باقی نمی‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۴۴۱-۴۴۲).

اصل و حقیقت عبودیت و بندگی نیز این است که انسان هرگونه «استقلال» را از خود نفی کند و این واقعیت را دریابد که از خودش هیچ ندارد و مملوک خدا است و هر چه دارد و هست، همه از آن خدای متعال است و جز او مالک و مدبر و صاحب‌اختیاری نیست (همان: ۱۸۴) و بر این اساس به‌طور کامل تسلیم و سرسپرده اراده و خواست خدا و مطیع محض او شود و از روی اختیار، همسو با نظام تکوین، بندگی تکوینی خود را در برابر خدا اظهار نماید (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۷۲).

در سوره حمد، خداوند متعال به انسان آموزش می‌دهد که پس از اظهار ایمان به صفات ربوبیت، رحمانیت، رحیمیت و مالکیت خدا، ابراز بندگی کرده و با تمام وجود فریاد «ایاک نعبد» سر دهد. این اوصاف الهی، از جمله مالکیت، در واقع نقش حد وسط برهان را برای اثبات عبادت انحصاری خدا ایفاء می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۴۱۸).

این حقیقت عبودیت زمانی رخ می‌دهد که انسان به این باور برسد که سرتاپای وجودش عین فقر و نیازمندی و تعلق به خداست و از خود هیچ ندارد: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَانَ عَبْدًا» (مریم: ۹۳) و به صورت تکوینی، خواه‌ناخواه مملوک و عبد الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۴).

عنوان بصری می‌گوید، به امام صادق (ع) عرض کردم، حقیقت عبودیت

چیست؟ امام فرمود: سه چیز. نخست آنکه بنده در آنچه خدا به او عطا کرد، ملکیتی نبیند؛ زیرا بندگان ملکى ندارند و مال را مال خدا می‌بینند و آن را در راهی که او به آن امر فرمود، به کار می‌گیرند. دوم آنکه بنده برای خویش تدبیر نمی‌کند و سوم آنکه همه اشتغالات او به‌جا آوردن اوامر و نواهی الهی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۲۴)؛ ازین رو تنها خداوند، مالک همه آسمان‌ها و زمین است و بازگشت همه امور به اوست، بنابراین تنها او شایسته عبادت و بندگی است.

شکرگزاری: شکرگزاری تصور نعمت و اظهار آن و سپاس در برابر نعمت‌ها یکی دیگر از آثار بسیار مهمی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۳۲۹). شکر را به سه مرحله قلبی (شناخت منعم و به یاد او بودن)، زبانی (اظهار نعمت به زبان) و عملی (استعمال نعمت در جای خود) تقسیم کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۲۷۸).

درک مفهوم واقعی مالکیت الهی، انسان را به شکرگزاری در پیشگاه خداوند متعال سوق می‌دهد. حمد که مفهومی اعم از شکر دارد، تنها مخصوص خداوند متعال است، اما اینکه چرا مخصوص خداست، در ادامه از باب ذکر دلیل می‌فرماید برای اینکه او رب العالمین یعنی مالک مدبر جهانیان است. بر همین اساس در قرآن کریم هر جا سخن از حمد خدا (الحمد لله) مطرح است نعمتی از نعم الهی و فیضی از فیوضات او به‌عنوان دلیل و حد وسط برهان بیان می‌شود؛ مانند این که در سوره مبارکه حمد بعد از حمد، ربوبیت مطلقه: (ربّ العالمین)، رحمت مطلقه: (الرّحمن)، رحمت خاصّه: (الرّحیم) و مالکیت مطلقه خدا: (مالک یوم الدین) مطرح شده و هر یک حدّ وسط برهانی برای اختصاص حمد برای خدا قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۳۴۱).

حضرت ابراهیم (ع) نیز پس از دعوت قوم خود به عبادت خدا و تقوای الهی در مقام تحلیل می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (عنکبوت: ۱۷)؛ آن‌هایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید که به‌سوی او بازگشت

داده می‌شوید. شکر زبانی و عملی از اقتضائات باور به مالکیت خداوند متعال است؛ زیرا معنای مالکیت مطلق الهی این است که ولی نعمت حقیقی انسان خداست و همه نعمت‌های ظاهری و باطنی که عالم و سرتاپای وجود آدمی را احاطه کرده و قابل شمارش نیستند (ابراهیم: ۳۴) و همه نعمت‌ها از آن اوست (نحل: ۵۳).

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین شئون خالقیت خدا، مالکیت حقیقی و اعتباری او بر تمامی پدیده‌های عالم هستی است. به حکم مالک بودن خداوند اختیار، قدرت تام و حق هرگونه تصرفی در ملک و مملوک خود را بدون نیاز به اذن دیگری دارد. اعتقاد به مالکیت خدا و توجه به لوازم و اقتضائات آن، آثار ارزشمندی در حوزه‌های بینش، گرایش و رفتار انسان دارد.

الف) در حوزه بینش‌ها می‌تواند به‌عنوان یک مبنا، اندیشه‌های نادرست در حوزه‌های مختلف فکری و عقیدتی را اصلاح سازد، هرگونه باور و اعتقاد شرک‌آلود و اومانستی را نفی کند، توهم خویش مالکی استقلالی را از انسان سلب کند و نوعی خودپنداره مثبت و منطبق با واقع برای انسان به ارمغان آورد. ب) در حوزه اخلاق نیز اعتقاد به مالکیت خداوند می‌تواند محبت الهی در قلب‌ها را افزایش دهد و موجب پیدایش حالات و کمالات اخلاقی گوناگونی چون جلب محبت الهی، اخلاص، تواضع، توکل، زهد و بیم و امید در وجود آدمی گردد.

ج) در حوزه رفتارها نیز موجب می‌گردد که آدمی به اطاعت از خدای متعال در انجام عبادات و ترک محرّمات دهد تن دهد و نیز شکرگزار واقعی نعمت‌های الهی گردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ۱- اراکی، محسن، (۱۳۹۷)، *فقه نظام اقتصادی اسلامی*، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۲- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، *مبانی اخلاق در قرآن*، چاپ هفتم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، چاپ سوم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*، چاپ سوم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (بی تا الف)، *توحید در قرآن*، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، (بی تا ب)، *نسبت دین و دنیا*، چاپ سوم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۹)، *عین نضاح*، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۸- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۳)، *مبانی اقتصادی اسلامی*، چاپ هشتم، تهران، سمت.
- ۹- دهخدا (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، تهران، نشر مرکز انتشارات و چاپ دانشگاه.
- ۱۰- دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود، (۱۳۹۶)، *اخلاق اسلامی*، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
- ۱۱- زرشناس، شهریار، (۱۳۸۴)، *مبانی نظری غرب مدرن*، تهران، کتاب صبح.
- ۱۲- سارتر، ژان پل، (۱۳۵۵)، *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۳- صانع پور، مریم، (۱۳۸۴)، *امانیسم و حق گرایی*، علوم سیاسی، ش ۲۹: ۱۰.
- ۱۴- صدری، سحر و همکاران، (۱۳۹۹)، «نقش نظریه اعتباریات علامه طباطبایی (ره) در تبیین صفت مالکیت خداوند»، پژوهشنامه فلسفه دین، ش ۱: ۳۵، ص ۸۹-۱۰۶.
- ۱۵- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۰)، *حاشیه المکاسب*، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۸- عبودیت، عبدالرسول، مصباح، مجتبی، (۱۳۸۹)، *خداشناسی فلسفی*، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۹- محمد حسین اصفهانی، (۱۴۱۹)، *حاشیه بر مکاسب*، قم، دارالمصطفی لاجیاء التراث.
- ۲۰- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۲)، *اخلاق اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۲۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲)، *قم، صدرا*.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، چاپ سی و دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۳- هادی تهرانی، مهدی، (۱۳۷۸)، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، تهران، موسسه فرهنگی خانه خرد.

۲۴- هادوی نیا، علی اصغر، (۱۳۸۲)، «مبانی نظری ساختار مالکیت از دیدگاه قرآن»، اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره ۱۲.

25- <https://daneshyari.com/isi/articles/behaviour>

REFERENCES

* The Holy Qur'an.

1. Araki, Mohsen, (1397), Islamic Economic System Jurisprudence, 1st edition, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
2. Dehkhoda (1377), Dehkhoda Dictionary, Tehran, University Publishing and Printing Center.
3. Deylami, Ahmad, Azarbaijani, Massoud, (1396), Islamic Ethics, Tehran, the institution representing the Supreme Leader in universities.
4. Elahi, Abbas; Sazandegi, Mahdi, (1399), "Criticism of the article titled Ibrahim (AS) by Firestone", Qur'anic Research of Orientalists, 15(28), pp. 165-186. DOI: 10.22034/qkh.2020.4644
5. Hadavinia, Ali Asghar, (1382), "Theoretical foundations of ownership structure from the perspective of the Qur'an", Islamic Economy, Year 3, No 12.
6. Hadi Tehrani, Mahdi, (1378), Religion and Economic System of Islam, Tehran, Khaneh Kherad Cultural Institute.
7. Hawzah and University Cooperation Office, (1393), Islamic Economic Basics, 8th Edition, Tehran, Samt.
8. Javadi Amoli, Abdullah, (1379), Theoretical and Practical Wisdom in Nahj al-Balagha, 3rd edition, Qom, Isra Publishing Center.
9. Javadi Amoli, Abdullah, (1381), Tasnim, Tafsir of the Holy Qur'an, 3rd edition, Qom, Isra Publishing Center.
10. Javadi Amoli, Abdullah, (1388), Principles of Ethics in the Qur'an, 7th edition, Qom, Isra Publishing Center.
11. Javadi Amoli, Abdullah, (1399), Ain Naddakh, 1st edition, Qom, Isra Publishing Center.
12. Javadi Amoli, Abdullah, (n.d), Monotheism in the Qur'an, 1st edition, Qom, Isra Publishing Center.
13. Javadi Amoli, Abdullah, (n.d), Relation between religion and the material world, 3rd edition, Qom, Esra Publishing Center.
14. Makarem Shirazi, Nasir, (1374), Tafsir Nomooneh, 32nd edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya.
15. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (1392), Islamic Ethics, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
16. Mohammad Hossein Esfahani, (1419), Hashiyeh bar Makasib, Qom, Dar Al-Mustafa li lhya al-Turath.
17. Motahhari, Morteza, (1392), Qom, Sadra.
18. Oboudiyat, Abdul Rasul; Misbah, Mojtaba, (1389), Philosophical Theology, 1st edition, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
19. Sadati, Seyyed Mahdi; Moradkhani, Ahmad; Mirdadashi, Seyyed Mahdi, (1402), "Qur'anic principles of citizenship rights in economic affairs", Qur'an and Science, 17(32), pp. 197-222. DOI: 10.22034/qve.2023.8472.
20. Sadri, Sahar et al., (1399), "The Role of Allameh Tabataba'i's Constucted Concepts

- Theory in Explaining God's Ownership", Research Journal of Philosophy of Religion, Vol. 1: 35, pp. 89-106.
21. Sanepour, Maryam (1384), Emanism and Rightism, Political Science, Vol. 29: 10.
22. Sartre, Jean-Paul, (1355), Existentialism and Human Originality, translated by: Mustafa Rahimi, Tehran, Morwarid Publications.
23. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, 3rd edition, Tehran, Nasser Khosrow Publications.
24. Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, (1370), Hashiya't al-Makasib, Qom, Ismailian Institute.
25. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, (1371), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, 2nd edition, Qom, Ismailian Publications.
26. Zarshenas, Shahriar, (1384), Theoretical Foundations of the Modern West, Tehran, Sobh Book.
27. <https://www.daneshyari.com/isi/articles:behavior>